

زیارت قبور از دیدگاه اهل سنت

س ۱ - اولین بار چه کسی از زیارت قبر پیامبر (ص) جلوگیری کرد؟.

ج - حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ) از داود بن ابو صالح نقل می‌کند: روزی مروان حاکم دید که شخصی صورت خود را بر قبر پیامبر (ص) گذاشته است ، با شتاب سوی او آمد و گردن او را گرفته ، از جای بلند کرد و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟! منظور وی این بود که چرا به زیارت سنگ و کلوخ آمده ای! زائر که ابو ایوب انصاری - از صحابه پیامبر (ص) - بود گفت: آری خوب می‌دانم که چه می‌کنم! من هرگز به زیارت سنگ نیامده‌ام ، بلکه به زیارت پیامبر (ص) آمده‌ام.

از رسول‌الله (ص) شنیدم که فرمود: «بر دین خدا گریه نکنید اگر متولیان اهل بودند ، و آنگاه که ناهلان بر آن حکم راندند ، برایش بگریید .»

جالب است که این حدیث را حاکم و ذهبی هر دو صحیح می‌دانند!

از این رخداد تاریخی به‌خوبی روشن می‌شود که ریشه این تفکر از بنی‌امیه و به خصوص مروان بن حکم؛ همان طرد شده رسول‌الله (ص) است . مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۵۶۰.

س ۲ - آیا مس قبر شریف پیامبر (ص) و تبرک به آن و برداشتن از تربت شریف مشروع است ؟ و آیا در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است که کسی از صحابه و تابعین دست به چنین کاری زده‌است؟

ج - ۱ - آری ، فاطمه زهرا (س) از تربت قبر پیامبر (ص) برداشت و بر چشمانش گذاشت و چند بیت شعر سرود . ارشاد الساری ، ج ۳ ، ص ۳۵۲.

۲ - ابو ایوب انصاری صورت خود را روی قبر شریف پیامبر (ص) گذاشت . مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۵۶۰ - وفاء الوفا ، ج ۴ ، ص ۱۴۰۴.

۳ - بلال حبشی خود را روی قبر شریف پیامبر (ص) انداخت و بدن خود را به قبر می‌سایید ؛ «فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ وَ يُمَرِّغُ عَلَيْهِ» . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ ؛ اسدالغابه ، ج ۱ ، ص ۲۰۸.

۴ - عبدالله بن عمر دست خود را روی قبر شریف می‌گذاشت . شرح الشفاء ، ج ۲ ، ص ۱۹۹.

۵ - ابن منکدر - تابعی - صورت خود را روی قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و می‌گفت: هر زمان مشکل و یا فراموشی و لکنت زبان برآیم پیش می‌آید ، از قبر پیامبر (ص) شفاء و یاری می‌طلبیم . سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۲۱۳.

س ۳ - آیا علمای مذاهب چهارگانه ، درباره تبرک و یا مس منبر و قبر پیامبر (ص) و یا قبور صالحین ، نظر مثبت دارند؟

ج - آری ، از احمد بن حنبل رییس مذهب حنابله ، و رملی شافعی و محب‌الدین طبری و ابو الصیف یمانی - یکی از علمای بزرگ مکه و زرقانی مالکی و عزامی شافعی و دیگران نقل شده است ، که تفصیل آن به این شرح است:

۱ - عبدالله ، فرزند احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم پرسیدم: مس منبر رسول‌الله و تبرک با مس آن ، و بوسیدن و یا مس و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب ، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد . الجامع فی العلل و معرفة الرجال ، ج ۲ ، ص ۳۲ ؛ وفاء الوفا ، ج ۴ ، ص ۱۴۱۴ .

۲ - رملی شافعی می‌گوید: تبرک به قبر پیامبر (ص) و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد . کنز المطالب ، ص ۲۱۹ .

۳ - محب‌الدین طبری شافعی گوید: بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است . اسنی المطالب ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ .

۴ - از نظر تاریخی ثابت شده است که مردم از خاک پاک قبر پیامبر (ص) و حضرت حمزه بلکه از کل مدینه به عنوان تبرک بر می داشتند و روایاتی هم وارد شده که تربت مدینه شفای هر دردی است و امان از جذام و صداع .

از جمله زرکشی می‌گوید : تربت قبر حمزه از منع برداشتن خاک حرمین ، استثنا شده است؛ زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه صداع است . وفاء الوفا ، ج ۱ ، ص ۶۹ .

ابو سلمه از پیامبر (ص) نقل می‌کند : «غُبَارُ الْمَدِينَةِ يُطْفِئُ الْجَذَامَ» .

ابن اثیر جزری از پیامبر (ص) نقل کرده:

«وَأَلَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ فِي غُبَارِهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ» .

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست ، غبار خاک مدینه شفای از هر دردی است .»

سمهودی می‌نویسد: روش صحابه و دیگران این بود که از خاک قبر پیامبر (ص) برمی داشتند وفاء الوفا ، ج ۱ ، ص ۵۴۴ .

س ۴ - نمونه‌ای بیاورید که اهل سنت به جنازه یا قبر بزرگانشان تبرک جسته باشند .

ج - دو مورد ذیل ، نمونه‌ای هستند از موارد بسیار که از نظر شما می‌گذرد:

* تبرک به قبر و خاک قبر سعد بن معاذ صحابی

ابن سعد و ذهبی می‌گویند: شخصی مقداری از خاک قبر سعد بن معاذ برداشت ، سپس نگاهی به آن کرد ، ناگهان آن را مشک یافت . طبقات الکبری ، ۳ ، ۱۰ - سیر اعلام النبلاء ، ۱ ، ۲۸۹ .

* تبرک به خاک قبر عبدالله حدانی

ابونعیم اصفهانی و ابن حجر عسقلانی می‌گویند : حدانی در سال ۱۸۳ هـ! در روز هشتم ذی‌الحجه - یوم الترویبه - کشته شد و مردم از خاک قبر او همانند مشک برمی‌داشتند و در لباس و پیراهن خود قرار می‌دادند . حلیة الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۵۸ - تهذیب التهذیب ج ۵ ، ص ۳۱۰ . البته راجع به قبر بخاری در سمرقند ، و ابن تیمیه نیز مطالبی نقل شده است ، رجوع شود به طبقات الشافعیة ج ۲ ص ۲۳۳ ، سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۲ ، ص ۴۶۷ - البدایة و النهایه ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۶ .

س ۵ - آیا استغاثه و طلب حاجت از غیر خداوند جایز است؟

ج - اگر کسی بگوید: ای محمد ، حاجت مرا روا کن و منظورش شفاعت و وساطت و دعا برای تعجیل و انجام کار باشد هیچ اشکالی به نظر نمی‌رسد . آیات زیادی داریم که ظاهرش صدور فعل از بنده خداست؛ { ...وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ... } . نساء : ۵ .

{ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... } . توبه : ۷۴ .

{ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... } . توبه : ۵۹ .

با اینکه بی نیاز کننده ، تنها خداوند است ، لیکن در این آیات ، خداوند - عزوجل پیامبر (ص) و مؤمنین را نیز رازق و شریک در اغنا و بی‌نیازی دانسته است . علاوه اینکه ، صحابه به هنگام گرفتاری به قبر پیامبر (ص) متوسل می‌شدند .

عسقلانی می‌گوید : در زمان خلافت عمر مردم گرفتار قحطی و خشکسالی شدند ، شخصی از اصحاب به قبر پیامبر (ص) متوسل شد و گفت یا رسول الله «إِسْتَسْقِ لِمَّتِّكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا...» فتح الباری ، ج ۲ ، ص ۵۵۷ . و شخصیت هایی چون ابن حبان و ابن خزیمه و ابوعلی خلال ، شیخ الحنابله در زمان گرفتاری به قبور اهل بیت پیامبر (ص) متوسل می‌شدند:

الف - ابن حبان (متوفای ۳۵۰ هـ!) در کتاب خود «الثقات» می‌گوید: بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا (ع) رفتم و در مدتی که در طوس بودم ، هر وقت مشکلی بر من عارض می‌شد ، به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتم و از خداوند می‌خواستم که مشکلم را برطرف کند و الحمد لله مشکلم برطرف می‌شد و این معنا را مکرر امتحان کردم و نتیجه گرفتم . کتاب الثقات ، ج ۸ ، ص ۴۵۶ .

ب - ابن خُزیمه؛ هموکه شیخ بخاری و مسلم و به اصطلاح شیخ الاسلام است ، شاگردی دارد به نام محمد بن مومل . وی می‌گوید: به همراه استادم ابن خزیمه و جمعی از اساتید به زیارت بارگاه قبر علی بن موسی الرضا (ع) در طوس رفتیم ، استادم ابن خزیمه چنان در برابر آن بقعه متبرکه تعظیم و تواضع کرد که همگی در شگفت ماندیم . تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۳۳۹.

ج - ابو علی خلال ، شیخ حنابله می‌گوید: هرگاه به مشکلی برمی‌خورم قبر موسی بن جعفر (ع) را زیارت می‌کنم و به ایشان متوسل می‌شوم و خداوند نیز مشکل مرا آسان می‌کند . تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۱۲۰.

د - محمد بن ادریس شافعی به قبر ابو حنیفه و احمد بن حنبل به قبر شافعی متوسل می‌شدند . مناقب ابی حنیفه ، ج ۲ ، ص ۱۹۹.

ه' مسلمانان ، به قبر ابو ایوب انصاری متوسل می‌شدند و برای طلب باران به قبر ایشان پناه می‌بردند . مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۵۱۸.

و - ابن خلکان و ذهبی می‌گویند: مردم برای طلب باران به قبر ابن فورک اصفهانی (متوفای ۴۰۶ ه') متوسل می‌شدند و فیات الاعیان ، ج ۴ ص ۲۷۲ - سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۵ ؛ راجع به بخاری و مردم سمرقند مطلبی نیز ذکر شده ، رجوع شود به طبقات الشافعیه ، ۱۲ ، ۴۶۹ - و طبقات الشافعیه ، ج ۲ ص ۲۳۴.

نکته مهم این است که بزرگان اهل سنت به صراحت مردم را تشویق به استغاثه و توسل کرده‌اند.

قسطلانی گوید: شایسته است که زائر در کنار قبر پیامبر (ص) زیاد دعا و استغاثه کند و متوسل شود و طلب شفاعت بخواهد و بی‌تابی کند و سزاوار است که خداوند شفاعت پیامبر (ص) را در حق او بپذیرد . المواهب اللدنیه ، ج ۳ ، ص ۴۱۷.

س ۶ - چه دلیلی بر مشروعیت زیارت قبور داریم؟

ج - در پاسخ این پرسش ، از کتاب و سنت می‌توان بهره جست و فعل صحابه نیز بر آن

بوده:

الف - قرآن کریم: { وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ... }. نساء : ۶۴.

«اگر به خود ستم کردند ، سراغ تو می‌آیند و استغفار می‌کنند و تو ای محمد ، برای آنان طلب

مغفرت کنی...».

این آیه به زیارت پیامبر (ص) در حیات و ممات تشویق می‌کند؛ چنانکه سبکی می‌گوید :
علما از این آیه عمومیت؛ یعنی زمان حیات و وفات پیامبر (ص) را استفاده کرده‌اند ، چون طبق
روایات از پیامبر (ص) نقل شده : «حِیَاتِی خَیْرٌ لَّكُمْ تُحَدِّثُونَ وَ نَحْدُثُ لَكُمْ وَ وَفَاتِی خَیْرٌ لَّكُمْ تُعْرَضُ
عَلِیَّ أَعْمَالُكُمْ...» طرح التشریب ، ص ۲۹۷.

ب - سنت پیامبر اکرم (ص):

روایات و احادیث بسیاری از رسول الله (ص) در تشویق به زیارت قبر شریف خود ، پس از
رحلتش ، نقل شده است : «مَنْ زَارَ قَبْرِی وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی» . السنن الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۴ .

ج - فعل صحابه:

عبدالرزاق و بیهقی و ابن عبدالبر روایت کرده‌اند که حضرت فاطمه زهرا (س) ، هر جمعه به
زیارت قبر عموی خود حضرت حمزه می‌رفت و در آنجا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.

حاکم نیشابوری می‌گوید : سند و راویان این حدیث تماماً ثقه هستند. مصنف عبدالرزاق ۳:

۵۷۲ - مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ۳۷۷ - السنن الکبری ۴ ، ۱۳۱ - تمهید شرح موطا ، ۳ ، ۲۳۴ - و از
خلیفه ثانی و عبدالله بن عمر نیز نقل شده که به هنگام بازگشت از سفر ، ابتداء قبر پیامبر (ص) را
زیارت می‌کردند شفاء السقام ، ص ۴۴ و فاء الوفاء ۴ ، ۱۳۴۰ ..

س ۷ - حدیث : «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ...» زیارت قبور و قصد زیارت را منع

می‌کند؟

ج - خیر ، به دلایلی که در ذیل می‌آوریم:

الف - احتمال می‌رود که مستثنی منه در این حدیث ، مکان یا مسجد باشد ولی قسطلانی

ارشاد الساری ج ۲ ، ص ۳۳۲ ، تأکید دارد که مراد مسجد است . بنابراین ، هیچ دلالتی بر «حرمت
قصد زیارت» مشاهد متبرکه ندارد.

ب - این حدیث در مورد خودش نیز مورد عمل نیست؛ زیرا اگر مراد این است که: «جایز

نیست قصد کردن به هیچ مسجدی جز سه مسجد...» با عمل پیامبر (ص) که به طور قطع هر شنبه به
مسجد قبا می‌رفتند ، مخالف است.

ج - بلال حبشی به یقین ، به قصد زیارت قبر پیامبر (ص) از شام به مدینه آمد و جریان او

معروف است.

د - علمای فریقین (شیعه و سنی) قصد کردن زیارت پیامبر (ص) را راجح دانسته و در برابر

ابن تیمیه - یعنی همان کسی که شبهه حرمت زیارت را مطرح کرد - به شدت موضع گرفتند.

* - قسطلانی می گوید: «قول ابن تیمیّه حیث منع زیاره قبر النبی (ص) وَهُوَ مِنْ أَبْشَعِ الْمَسَائِلِ الْمَنْقُولَةُ عَنْهُ». ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹.
«گفتار ابن تیمیه در منع زیارت قبر رسول الله (ص) از بدترین مسائلی است که از او نقل شده است.»

* - غزالی می گوید: «كُلُّ مَنْ يَتَبَرَّكُ بِمَشَاهِدَتِهِ (ص) فِي حَيَاتِهِ، يَتَبَرَّكُ بِزِيَارَتِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَيَجُوزُ شَدَّ الرَّحَالِ لِهَذَا الْغَرَضِ». احياء العلوم، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ذهبی در استدلال به این حدیث تأمل دارد. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.

«هرکس پیامبر (ص) را در حال حیات می دید و متبرک می شد، بعد از وفات ایشان نیز با زیارت حضرت از ایشان متبرک می شود و شد رحال و قصد زیارت پیامبر (ص) نیز جایز است.»
ه' احادیثی از طریق فریقین داریم که تأکید بر زیارت مطلق قبور دارد.

عَنِ النَّبِيِّ (ص) : «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُورُوهَا». صحيح مسلم، ج ۳، ص ۶۵.
جمهور اهل سنت، از عبارت «فَرُورُوهَا» استفاده استحباب کرده اند ولی ابن حزم برداشت وجوب کرده است. التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

س ۸ - آیا جایز است زنان به زیارت قبور بروند، با توجه به آنچه از پیامبر (ص) نقل شده است: «لعن الله زائرات القبور»؟

ج - پاسخ این پرسش را اینگونه می توان داد:

الف - احادیثی داریم که می گوید حضرت فاطمه زهرا (س) و یا عایشه به زیارت قبور می رفتند؛ «إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْرَةَ كُلِّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ»: سنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۲؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲.

«فاطمه زهراء، هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و آنجا نماز می خواند و گریه می کرد.»

ابن ابی ملیکه می گوید: «رَأَيْتُ عَائِشَةَ تَزُورُ قَبْرَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمَاتَ بِالْحَبَشِيِّ وَقُبْرُهَا بِمَكَّةَ». مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰ - معجم البلدان، ۲، ۲۱۴.

«عایشه به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان در مکه می رفت... او در منطقه ای به نام حبشی که در نزدیکی مکه است مُرد و به مکه انتقال یافت و دفن گردید.»

ب - این حدیث - لعن الله زائرات القبور با حدیث بریده نسخ شده و یا معارض است، چنانکه حاکم نیشابوری و ذهبی به آن تصریح کرده اند.

و روایت بریده: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ثُمَّ أَمَرَ بِزِيَارَتِهَا». السنن الكبرى، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴.

ج - علمای اهل سنت فتوی به استحباب زیارت قبور برای زنان داده‌اند:

* ابن عابدین می‌گوید: «هل تستحبُّ زيارة قبره (ص) للنساء؟»

الصحيح: نعم بلا كراهة، بشرطها على ما صرح به بعض العلماء اما على الأصح من مذهبنا و هو قول الكرخي وغيره: من أن الرخصة في زيارة القبور ثابتة للرجال و النساء جميعاً فلا اشكال و اما على غيره فذلك نقول بالاستحباب لإطلاق الأصحاب بل قيل واجبة». رد المحتار، ج ۲، ص ۲۶۳؛ المواهب اللدنية، ج ۳، ص ۴۰۵.

« آیا زیارت قبور برای زنها استحباب دارد؟»

آری هیچ کراهتی هم ندارد، البته طبق ضوابط و شرایطی که بعضی از علما بدان اشاره کرده‌اند.

صحيح تر نزد ما و کرخی و دیگران این است که جواز زیارت قبور برای مردان و زنان ثابت است و هیچ اشکالی در آن نیست. اما بنا بر غیر مذهب - و مبنای - ما، باز هم قائل به استحباب هستیم چون اصحاب به طور مطلق فتوی به استحباب داده و ویژه مردها ندانسته‌اند. بلکه بعضی قائل به وجوب آن شده‌اند.

د - این حدیث (لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ) سه طریق دارد که هر سه ضعیف است: در طریق اول ابن خثیم است و گفته‌اند که به احادیث او احتجاج و استدلال نمی‌شود. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵.

در طریق دوم باذان است که او هم مورد احتجاج نیست. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶. در طریق سوم عمر بن ابی سلمه است که او را هم ضعیف دانسته‌اند. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳.

س ۹ - آیا نماز گزاری و دعا در کنار قبور اولیا و صلحا و یا قبر پیامبر (ص) اشکال دارد؟

ج - در پاسخ این پرسش باید گفت:

الف - آیه شریفه { وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ... } دلالت بر رجحان دعا در کنار قبر پیامبر (ص) دارد، چون کلمه «جاءوك» هم شامل زمان حیات است و هم شامل زمان رحلت.

ب - فاطمه زهرا (س) هر هفته - روز جمعه - کنار قبر حضرت حمزه حضور می‌یافت و در آنجا نماز می‌گزارد و گریه می‌کرد.

حاکم نیشابوری گوید: راویان این حدیث همگی ثقه هستند. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

ج - سیره مسلمین بر این بوده است.

* ابن خلکان می‌گوید: سیده نفیسه، دختر حسن بن زید بن الحسن بن علی (ع) در محله‌ای به نام «درب السباع» به خاک سپرده شده و قبر او - در مصر معروف به استجابت دعا است و بسیار هم مجرب است و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۲۴.

* شافعی نیز مکرر به زیارت قبر ابو حنیفه می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

* زهری هم درباره دعا کنار قبر معروف کرخی مطالبی را نقل کرده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۴۳.

* جزری نیز راجع به قبر شافعی چیزهایی را نقل می‌کند. الجواهر المضيئه، ج ۱، ص ۴۶۱.

س ۱۰ - آیا معنای حدیث: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» و حدیث: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَاءً». مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶؛ الموطأ، ج ۱، ص ۱۷۲.

خداوند یهود را لعنت کند چون قبور پیامبران خود را مسجد و محل عبادت قرار دادند و در حدیث دیگر فرمودند: بار خدایا! قبر مرا بت قرار مده.

آیا نهی از نماز و دعا در کنار قبر پیامبر (ص) و سایر قبور نیست؟

ج - در پاسخ این پرسش نیز - مانند پرسشهای پیشین - باید به چند نکته بپردازیم:
الف - افرادی که در سند این حدیث آمده‌اند، یا ضعیف هستند و یا مجهول؛ مثلاً «عبدالوارث» نزد علمای رجال اهل سنت مردود است، چون قدری مسلک بوده است. و «ابو صالح» مردّد بین ضعاف و ثقات است و «عبدالله بن عثمان» منکر الحدیث و ابن بهمان، شناخته شده نیست. پس حدیث از نظر سند مشکل دارد.

ب - حدیث هیچ دلالتی بر حرمت نمازگزاری و دعا کردن در جوار قبور ندارد؛ زیرا اشاره به روایت کنیسه حبشه دارد که به هنگام مرگ فردی از صالحان خود، مسجدی بر روی قبرش بنا

می‌کردند و عکس‌هایی روی آن می‌گذاشتند و به سوی آن عکس‌ها و قبر سجده می‌کردند و این معنا ارتباطی به خواندن نماز برای خداوند و رو به کعبه ایستادن در کنار قبور صالحان ندارد.

* قرطبی می‌گوید: «أَنَا صَوَّرَ أَوَائِلَهُمُ الصُّورَ لِيَتَأَنَسُوا بِهَا وَيَتَذَكَّرُوا أَفْعَالَهُمُ الصَّالِحَةَ فَيَجْتَهِدُونَ كَمَا جَاهِدُوا فِي قُبُورِهِمْ ثُمَّ خَلَّفَهُمْ قَوْمٌ جَاهِلُوا مَرَادَهُمْ وَ وَسَّوَسَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ: إِنَّ اسْلَافَهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ هَذِهِ الصُّورَ وَيَعْظُمُونَهَا فَحَدَّرَ النَّبِيُّ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ». ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۹۷.

* «نیاکان آنان عکس‌هایی از مردگان خود ترسیم کردند تا به آن‌ها انس گیرند و به یاد افراد صالحان باشند و همچون آنان جدیت و تلاش کنند و در کنار قبرشان به عبادت خدا پردازند. ولی بازماندگان آنها به اهداف و مقاصد نیاکان خود جاهل بودند و شیطان هم وسوسه کرده، به آنان چنین القا کرد که نیاکان شما این عکس‌ها را می‌پرستیدند و آن را تعظیم می‌کردند، پس پیامبر (ص) مردم را از این انحراف بر حذر داشت.» بنابراین، هیچ دلالتی بر حرمت دعا و زیارت کنار قبور انبیا و صلحا ندارد.

* بیضاوی می‌گوید: «لَمَّا كَانَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَسْجُدُونَ لِقُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ تَعْظِيمًا لَشَأْنِهِمْ وَيَجْعَلُونَهَا قِبْلَةً يَتَوَجَّهُونَ فِي الصَّلَاةِ نَحْوَهَا وَاتَّخَذُوهَا أَوْثَانًا، لَعْنَهُمُ النَّبِيُّ (ص) ...» ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۷۹.

* «چون یهود و نصاری بر قبور انبیا سجده می‌کردند و آن را قبله - و جهت - نماز قرار می‌دادند و همانند بت با آن رفتار می‌کردند، مورد لعن پیامبر (ص) قرار گرفتند.

و این معنا هم هیچ ارتباطی با زیارت قبر پیامبر (ص) و ائمه طاهرین و صلحا و نماز خواندن برای خداوند - در آنجا - ندارد.

ج - بسیاری از علمای اهل سنت فتوی به جواز نماز خواندن در مقبره‌ها داده‌اند؛ از جمله آنها مالک بن انس است:

- «كان مالك لا يرى بأساً بالصلاة في المقابر و هو اذا صَلَّى في المقبرة كانت القبور بين يديه وخلفه و عن يمينه وشماله».

- و قال مالك لا بأس بالصلاة في المقابر و قال بلغني إن بعض اصحاب النبي كانوا يصلون في المقبرة». المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۹۰.

مالک می‌گوید: نماز خواندن در قبرستان اشکال ندارد و چنین می‌پنداشت که اگر در اطراف نمازگزار قبرهایی باشد باز هم مشکلی به نظر نمی‌رسد.

- عبدالغنی نابلسی می گوید : «اذا كان موضع القبور مسجداً أو على طريق ، أو كان هناك أحد جالساً ، أو أن قبر ولیّ من اولیاء الله أو عالم من المحققین ، تعظیماً لروحہ المشرفه ، علی تراب جسده اعلاماً للناس انه ولیّ لیتبرکوا به ، و یدعوا لله عنده فیستجاب لهم ، فهو أمر جائز ، لا مانع منه». الحدیقه الندیبه ، ج ۲ ، ص ۶۳۰.

« اگر قبری مسجد شود یا در راه واقع شود... و یا قبر یکی از اولیاء الله باشد ، و یا عالمی از محققین برای تعظیم روان تابناک او برای اعلام و آگاهی دادن به اینکه او یکی از اولیاء الله است تا مردم به او تبرک جویند و در کنار آرامگاهش او دعا کنند و مستجاب شود . البته این کار جایز است و منعی ندارد. »

س ۱۱ - آیا ساختن و بنا بر قبور؛ از قبیل گنبد ، ضریح و ... منع شرعی دارد؟

ج - به چند دلیل پاسخ این پرسش منفی است و منعی ندارد:

الف دلیلی بر حرمت ، جز روایت ابی الهیاج نیست صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۶۱. و نیز این روایت از نظر سند مورد اشکال است؛ زیرا وکیع و حبیب بن ابی ثابت از راویان سند این حدیث هستند و هر دو از نظر اهل سنت مورد بحث می باشند.

ب - در دلالت حدیث نیز جای بحث و گفتگو وجود دارد؛ چون «وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ» به معنای تخریب بنای قبور نیست بلکه به معنای مسطح کردن آن در مقابل تسنیم؛ یعنی بلند کردن قبر و بالا آوردن؛ آن همانند کوهان شتر است.

قسطلانی می گوید : «السنة فی القبر تسطیحه و أنه لا یجوز ترک هذه السنة لمجرد أنها صارت شعاراً للروافض وأنه لا منافات بین التسطیح و حدیث ابی هیاج : لأنه لم یُردّ تسویته بالأرض و إنما أراد تسطیحه جمعاً بین الأخبار ...» ارشاد الساری ، ج ۲ ، ص ۴۶۸.

« سنت پیامبر (ص) همان مسطح کردن قبر است و این سنت - چون شعار پیروان مذهب شیعه گردیده - جایز نیست رها شود و هیچ منافاتی میان مسطح کردن قبر و روایت ابی الهیاج نیست؛ زیرا که منظور روایت صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست . بلکه مراد مسطح کردن در مقابل تسنیم است ، و این معنا را از جمع میان روایات به دست می آوریم.

ج - روش مسلمانان این بوده که روی قبرها بنا می ساختند:

۱ - بنای حجره شریف نبوی.

۲ - قبور ائمه بقیع که در سال ۱۳۴۵ ه' ق به دست وهابیان تخریب گردید.

۳ - قبر ابراهیم فرزند رسول‌الله (ص) در خانه محمد بن زید بن علی بود و به دست وهابیان تخریب گردید.

۴ - بنای مسجد، روی قبر حمزه (ع). در اوایل قرن دوم هجری و به دست وهابیان تخریب گردید.

۵ - بنای قبر سعد بن معاذ - این قبر در منزل ابن افلح بود و در زمان عمر بن عبدالعزیز بر روی آن گنبد ساختند. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۴۵.

۶ - بنا بر روی قبر باهلی (سال ۲۷۵ هـ). در بصره. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۸۵.
۷ - بنا بر روی قبر امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (ع) در قرن دوم. موسوعة العتبات ۶، ۹۷.

۸ - بنا بر روی قبر سلمان فارسی. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.

۹ - بنا بر روی قبر ابوعوانه (سال ۳۱۶ هـ). سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۹.

خلاصه، سیره مسلمین؛ چه شیعه و چه سنی بر این بوده است که بر قبور بزرگان دین حرم و بارگاه بسازند و این سیره در تمام بلاد اسلامی همچنان ادامه دارد. قبور ائمه اطهار (ع) در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا و مشهد و قبور بزرگان اهل سنت؛ ابوحنیفه و عبدالقادر در بغداد و بخاری در سمرقند و... شاهد بر مدعی است، تنها وهابیان هستند که در حجاز با این سیره مسلمین به مخالفت برخاسته‌اند.

س ۱۲ - آیا حدیث: «نهی رسول‌الله (ص) أن یخصّ القبر وأن یعقد علیه وأن ینبی علیه» صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳. صریح در منع از ساختن بر قبور نیست؟
اولاً - این روایت با سیره قطعیه مسلمین منافات دارد؛ چنانکه در پاسخ پرسش پیش روشن شد.

ثانیاً - سند این روایات، جای بحث دارد؛ زیرا در سند آن ابوالزبیر - محمد بن مسلم آمدی - قرار گرفته و علمای رجال و حدیث اهل سنت چون احمد بن حنبل و ابن عیینه و شعبه و ابو حاتم، او را ضعیف می‌دانند تهذیب الکمال ۲۶ : ۴۰۷.

و همچنین در سند آن حفص بن غیاث است و علمای رجال همچون یعقوب بن شیبه درباره

او نظر منفی دارند تهذیب‌التهذیب ۲، ۳۶۰ - تاریخ بغداد ۸، ۱۹۹ - سیر اعلام النبلاء ۹، ۳۱ و باز در سند این روایات، شخصی بنام ربیع است که ازدی و ابن ابی شیبه و ساجی در باره او تأمل دارند. تهذیب‌التهذیب ۹، ۱۴۳، میزان الاعتدال ۳، ۵۴۵، تهذیب‌الکمال ۱۸، ص ۴۸۳ و

بالاخره تمامی طرق و اسناد این روایات، مورد اشکال است. به ص ۱۸۲ «الوهاییه، دعاوی وردود» مراجعه شود.

س ۱۳ - آیا قرارداد روشنایی بر قبور؛ مثل شمع و لامپ و... اشکال شرعی دارد؟

ج - به چند دلیل باید گفت خیر:

الف - طبق روایات اهل سنت، پیامبر (ص) شبی می‌خواست وارد قبر و یا قبرستانی شود

که دستور داد چراغ روشن کردند. الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۳۷۲.

ب - سیره و روش مسلمین همواره بر این بوده که بر روی قبور بعضی از صحابه و صلحا

چراغ و به اصطلاح قندیل روشن می‌کرده‌اند:

* قندیل بر روی قبر ابو ایوب انصاری، در قرن چهارم. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۴.

* قندیل بر روی قبر زبیر بن عوام، در قرن چهارم. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

* قندیل بر بارگاه حضرت موسی بن جعفر (ع)، اوایل قرن پنجم. وفيات الاعیان، ج ۵،

ص ۳۱۰.

ج - حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ» مورد اشکال سندی است؛ زیرا راوی آن «ابو

صالح» است که از نظر اهل سنت ضعیف و مردود می‌باشد و شارحان این حدیث گفته‌اند: نهی در اینجا

«ارشادی» است نه «مولوی» چنانکه سندی و عزیزی و علی‌ناصر و شیخ حنفی بدان اشاره کرده‌اند.

شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۹۸؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ التاج، ج ۱، ص ۳۸۱.

س ۱۴ - آیا نذر کردن برای صلحا و مؤمنان زنده و یا مرده جایز است؟

ج - آری، اگر نذر برای خدا باشد و اهدای ثواب برای صلحا و مؤمنان، همانگونه که در

میان شیعه رایج است، به چند جهت جایز می‌باشد:

الف - احادیثی از کتب اهل سنت دلالت بر جواز دارد: «عن ثابت بن الضحاک، عَنِ النَّبِيِّ (ص)

إِنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ أَنَّهُ نَذَرَ أَنْ يَذْبَحَ بَبْوَانَةَ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَاخْبِرَهُ. فَقَالَ هَلْ كَانَ فِيهَا وَثَنٌ مِنْ أَوْثَانِ

الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: هَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْفَ

بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِكَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ». ابو داود، ج ۳، ص ۲۳۸.

ثابت بن ضحاک می‌گوید: شخصی از پیامبر (ص) سؤال کرد؛ نذر کرده‌ام گوسفندی را در

محلّی بنام بوانه - در نزدیکی ساحل - ذبح کنم، آیا این نذر صحیح است؟ پیامبر (ص) فرمود: آیا

در آن مکان در زمان جاهلیت بتی پرستش می‌شد؟ عرض کرد: خیر - فرمود: آیا در آنجا محلّی به پا

داشتن یکی از اعیاد جاهلیت بود؟ عرض کرد، خیر فرمود: به نذر خود وفا کن، یعنی در همانجا گوسفندی را ذبح کن - زیرا فقط در دو مورد نذر کردن صحیح نیست؛ ۱ - نذر در معصیت خداوند ۲ - نذر در موردی که ملک خود نباشد.

اگر نذر، طبق روال جاهلیت؛ یعنی برای بت و اعیاد کفار نباشد، وفای به نذر لازم است. هر چند شیعه رجحان نذر را شرط می‌داند و قربانی در مکانی که قبلاً بتکده بوده، راجح نیست، اما علی‌ای حال اهل سنت که این قبیل احادیث را نقل می‌کنند نذر در مشاهد مشرفه و هدیه به صلحا و مؤمنان را به طریق اولی باید صحیح بدانند.

ب - عزامی شافعی در تأیید این نذرها می‌گوید: کسی که در وضع نذر مسلمین تحقیق کند، چنین به دست می‌آورد که قصدشان از این قربانی‌ها و نذرها برای مردگان جز صدقه از طرفشان و اهدای ثواب برای آنان، چیز دیگری نیست و اجماع اهل سنت بر این است که صدقه زنده‌ها برای مردگان سودمند و واصل است. و احادیث در این زمینه بسیار است. سپس عزامی به یک حدیث اشاره می‌کند:

سعد از پیامبر (ص) پرسید: مادرم فوت شده و یقین دارم که اگر زنده بود، صدقه‌ای می‌داد. آیا اگر من از طرف او صدقه دهم سودی به حالش خواهد داشت؟ حضرت فرمود: آری، پرسید: کدامین صدقه سودمندتر است؟ فرمود: «الماء» پس سعد چاهی را حفر کرد و آن را صدقه برای مادر خود قرار داد. فرقان القرآن، ص ۱۳۳.

ج - قبرهایی از مسلمانان بوده و هست که معروف به قبور نذور است و مسلمین برای آنان نذرها می‌کردند.

* قبر البستی در مراکش * قبر النذور در بغداد * قبر احمد البدوی. نیل الابتهاج، ج ۲، ص ۶۲؛ المواهب اللدنیه، ج ۵، ص ۳۴۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

س ۱۵ - نظر اسلام در جواز و عدم جواز جشن‌ها و عزاداری‌ها چیست؟

ج - به یقین جایز است، زیرا:

الف - اصل در اشیاء، اباحه و جواز است، مگر دلیلی بر خلاف آن بیاید.

ب - نص قرآن نیز تشویق به تعظیم شعائر کرده است.

ج - روش مسلمانان از گذشته تا کنون، بر به پاداشتن مراسم ولادت پیامبر (ص) و جشن و سرور بوده، چنانکه قسطلانی و دیاربگری بدان اشاره کرده‌اند. تاریخ الخمیسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۷.

د - روش معمول میان خواص و عوام اهل سنت ، اقامه عزا و ماتم برای مردگان بوده ، چنانکه ذهبی درباره فوت جوینی (متوفای ۴۷۸ هـ .) می نویسد:

«غلقت الأسواق ورثی بقصائد وكان له نحو من أربع مائة تلميذ ، اقاموا حولاً و وضعت المناديل عن الرووس عاماً بحيث ما اجتراً أحد على ستر رأسه وكانت الطلبة يطوفون في البلد نائحين عليه مبالغين في الصياح والجزع» . سير اعلام النبلاء ، ج ۸ ، ص ۴۶۸.

«بازارها تعطیل شد و مرثیه‌هایی درباره او خوانده شد . او چهارصد شاگرد داشت که اینان یک سال عزاداری کردند و عمامه‌ها را از سر - به عنوان احترام - تا یک سال برداشتند . این شاگردها در سطح شهر به حالت دسته جات به حرکت در آمدند و نوحه سرایی می‌کردند و با صدای بلند به عزاداری می‌پرداختند .»

و درباره تشییع جنازه عبدالمؤمن (متوفای ۳۴۶ هـ .) می نویسد:

«فغشينا اصوات طبول ، مثل ما يكون من العساكر حتى ظنَّ جمعنا أن جيشاً قد قدم» . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۵ ، ص ۴۸۱.

« صدای زدن طبل ها هر صدایی را تحت الشعاع قرار داده بود ، البته همانند آنچه که در ارتش انجام می‌گیرد - مارش عزا - سر و صدا آنچنان بود که ما گمان کردیم لشگری یورش برده است .»

و در مورد مرگ ابن جوزی (ت ۵۹۷ هـ .) می نویسد:

«و باتوا عند قبره طول شهر رمضان يختمون الختمات بالشمع والقناديل . . . و اصبحنا يوم السبت عملنا العزاء و تكلمت فيه و حَضَرَ خلق عظيم و عملت فيه المراثي» . سير اعلام النبلاء ، ج ۱۸ ، ص ۳۷۹.

«در کنار قبر او تمامی ماه رمضان را ماندند و چندین قرآن ختم کردند و به همراه خود شمع و قندیل آورده بودند چون شنبه صبح شد مراسم عزاداری به پا داشتیم و سخنرانان ، سخن گفتند و جمع زیادی شرکت کردند و مرثیه خوانی انجام شد.»

س ۱۶ - آیا ازدواج متعه مورد قبول و پذیرش بزرگانی از اهل سنت بوده است؟

ج - بلی ، از آن جمله:

الف - ابن جریج اموی شیخ بخاری که اهل سنت نسبت به ثقه بودنش اجماع دارند و همه صحاح سته از او حدیث نقل می‌کنند ، شصت و یا هفتاد و بلکه نود زن متعه داشت.

ذهبی می‌گوید: «هو أحد الأعلام الثقات . . و هو مجمع علی ثقتہ مع کونه تزوِّج نحواً من سبعین امرأه نکاح متعه کان یری الرخصه فی ذلک و کان فقیه أهل مکة فی زمانه». میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۶۰.

«ابن جریر یکی از عالمان مورد وثوق و وثاقت او مورد اتفاق اهل سنت است. ضمن اینکه او هفتاد زن متعه - نکاح موقت داشت. نظر او رخصت و جواز نکاح موقت بود. او فقیه اهل مکه در زمان خود بود.»

ب - بزرگان صحابه، چون عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، عمران بن حصین، ابو سعید خدری و امیر مؤمنان علی (ع)، این عمل را جایز می‌دانستند.

ج - خود عمر بن خطاب با صراحت می‌گوید: «کانتا علی عهد رسول الله و أنا أحرّمهما و أعاقب علیهما».

«دو چیز در زمان پیامبر (ص) حلال بوده ولی من آن را تحریم و بر آن تعیین عقوبت می‌کنم.»

چنانکه قوشچی در شرح تجرید، صفحه ۴۸۴، این جمله را از او آورده و تحلیل و توجیه شگفتی کرده است!

د - در تاریخ طبری ج ۲، ص ۵۷۹ آمده است که این نهی از عمر بوده و عمران بن سواده بر او وارد شده و ناراحتی و اعتراض مردم به عمر درباره منع از متعه و چند خبر دیگر را به آگاهی او رسانده است.

ه' خود عمر بن خطاب در هیچ موردی اشاره به این معنا ندارد که پیامبر (ص) منع و یا نهی و یا تحریم کرده است، بلکه می‌گوید: «أنا أحرّمهما . . .».

و - تنها روایتی - به تعبیر آنان صحیحه که به آن استناد می‌کنند که پیامبر (ص) متعه را تحریم کرده، همان حدیث سیره است و او اصلاً معروف و شناخته شده نیست و در هیچ کتاب رجالی - خارج از روایتی که نقل کرده سخنی از او به میان نیاورده اند.

س ۱۷ - چرا شیعه به هنگام نماز، به طور دست بسته نماز نمی‌خواند؟

الف: چون شیعه آن را حرام و هیچیک از مذاهب اهل سنت آن را واجب ندانسته‌اند بلکه آن را عملی مستحب و نزد بعضی دیگر در نمازهای واجب، مکروه شمرده‌اند مثلاً ریس مذاهب مالکی نماز خواندن دست بسته را مکروه می‌داند و ظاهراً همه صحابه دست باز نماز می‌خواندند تا عمر این

بدعت را گذاشت . و عبدالله بن زبیر - از صحابه - و حسن بصری و ابن سیرین - از تابعین - و لیث بن سعد و ابراهیم نخعی از اتباع تابعین قائل به ارسال بودند.

ب : پیامبر (ص) در نماز این کار را نمی‌کردند

قرطبی می‌گوید: «اختلف العلماء فی وضع الیدین أحدهما علی الأخری فی الصلاة فَكَّرَهُ ذَلِكَ مالک فی الفرض وأجازہ فی النفل و رأى قوم أن هذا من سنن الصلاة و هم الجمهور ، والسبب فی اختلافهم أَنَّهُ قد جاءت آثار ثابتة نقلت فیها صفة صلاته علیه الصلاة والسلام ، ولم ينقل فیها أَنَّهُ كان يضع یده الیمنی علی الیسری وثبت ایضا أن الناس كانوا یؤمرون بذلك». بدایة المجتهد ، ج ۱ ، ص ۱۳۶.

« یعنی درباره دست روی دست گذاشتن در نماز میان علما اختلاف شده است ، مالک آن را در نمازهای واجب مکروه و بعضی دیگر جزو آداب و سنن نماز دانسته‌اند . و این نظر جمهور اهل سنت است . و علت این اختلاف نظر این است که روایاتی صحیح به ما رسیده است و نماز خواندن پیامبر (ص) را توصیف می‌کند و در آن نقل نشده است که پیامبر (ص) دست راست روی دست چپ می‌گذاشت و از طرفی به مردم امر می‌شد که در نماز دست روی دست بگذارند .»

ج - عمده دلیل جمهور ، روایت بخاری و مسلم است.

* روایت بخاری: «عن ابی حازم عن سهل بن سعد قال: كان الناس یؤمرون أن يضع الرجل الید الیمنی علی ذراعہ الیسری فی الصلاة قال ابو حازم لا أعلمه إلا أن ینمی ذلك الی النبئی صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۳۵.

« ابو حازم از سهل بن سعد نقل می‌کند: مردم مأمور می‌شدند که - مرد در نماز دست راست خود را بر ذراع چپ قرار دهند .

ابو حازم می‌گوید: این مطلب را صحیح نمی‌دانم مگر اینکه امرکننده آن پیامبر (ص) باشد». نکته : روشن نیست که چه کسی مردم را به این عمل امر کرده است؟ آیا عمر بوده و یا کس دیگر و چنانکه از عینی ، شارح بخاری به دست می‌آید ، این روایت مرسل است . عمدة القاری ۵ : ۲۷۸ . وهمچنین از سیوطی . التوشیح علی الجامع الصحیح ، ج ۱ ، ص ۴۶۳ و نیل الأوطار ، ج ۲ ، ص ۱۸۷.

* عن علقمة بن وائل و مولی لهم انهما حدثاه عن ابيہ وائل بن حجر أَنَّهُ رأى النبئی (ص) رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ الصلاة . . . ثمَّ وضع یده الیمنی علی الیسری صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۵۰.

این روایت هم مرسل است؛ زیرا که اهل سنت روایت علقمة بن وائل از پدرش را مرسل می‌دانند.

ابن حجر از ابن معین نقل می‌کند: «علقمة بن وائل عن أبيه مرسل». تهذیب‌التهذیب، ج ۷، ص ۲۴۷؛ تهذیب‌الکمال، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

د - اهل بیت پیامبر (ع) از آن نهی کرده و گاهی بعنوان «لا تفعل ذلك التكفير» و گاهی به عنوان «یفعل ذلك المجوس...» از فعل آن جلوگیری کرده‌اند و طبق بعضی از نقل‌ها ریشه آن به اسرای عجم منتهی می‌شود و خلیفه ثانی این عمل را پسندید و دستور داد در نماز آورده شود. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۹؛ مصباح الفقیه، ص ۴۰۲.

س ۱۸ - صلاة تراویح چیست و چرا اهل سنت بر آن مداومت دارند؟

ج - اصل نوافل شبهای ماه رمضان بیست و یا سی رکعت است و تا اینجا میان فریقین اختلافی نیست، آنچه مورد اختلاف است، جماعت خواندن آن است. طبق نقل بخاری از عمر بن خطاب، ایشان مردم را وادار به جماعت کرد و نام آن را بدعت گذاشت:

«فقال عمر: إني أرى لو جمعت هؤلاء على قارىء واحد، لكان أمثل، ثم عزم فجمعهم على أبي بن كعب، ثم خرجت معه ليلة أخرى والناس يصلون بصلاة قارئهم. فقال عمر: نعم البدعة هذه...» بخاری، ج ۱، ص ۳۴۲.

«عمر گفت: نظر من این است که اگر اینها - نماز گزارها - را بر یک امام جماعت قرار دهم بهتر است پس بر این معنی تصمیم گرفت: و ابی بن کعب را مأمور اقامه جماعت کرد. راوی می‌گوید سپس در شب دیگری به همراه عمر بیرون آمدم مردم را دیدم که به همراه یک شخص - امام جماعت - نماز می‌خوانند.

عمر گفت: این کار عجب بدعت خوبی است.»

قسطلانی می‌گوید: عمر از آن با تعبیر «بدعت» یاد کرد؛ چون پیامبر (ص) برای مردم به جماعت خواندن - نماز تراویح - را بیان نکرده بود و در زمان ابوبکر نیز نبوده است. ارشاد الساری، ج ۴، ص ۶۵۶.

و عینی می‌گوید: عمر تعبیر «بدعت» آورد، چون پیامبر (ص) جماعت را برای اینان تشریح نکرد و در زمان ابوبکر هم نبود. عمدة القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶.

قلقشندی می‌گوید: عمر اولین کسی است که جماعت رمضان را تشریح کرد و آن در سال چهارده هجری بود. متأثر الانافئة فی معالم الخلافة، ج ۲، ص ۳۳۷.

س ۱۹ - آیا بدعت به حَسَن و غیر حسن تقسیم می‌شود و منظور خلیفه دوم از «نعم البدعه» چیست؟
ج - مسلماً هر بدعتی، ضلال و گمراهی است؛ «وَكُلُّ ضَلَالٍ فِي النَّارِ»، پس تقسیم بدعت به «حسن» و «غیر حسن» را بسیاری از علمای اهل سنت مردود شمرده‌اند؛ مانند شاطبی و ابن رجب حنبلی و غامدی از نویسندگان معاصر عربستان در کتاب «حقیقه البدعه و احکامها» می‌نویسد: «القول بحسن بعض البدع مناقض للأدلة الشرعية الواردة في ذمّ عموم البدع. ذلك أن النصوص الدائمة للبدعة والمحررة منها جاءت مطلقة عامة و على كثرتها لم يرد فيها استثناء البتة و لم يأت فيها ما يقتضي أنّ فيها ما هو حسن مقبول عندالله... على ان القاعدة الكلية في ذمّ البدع لا يمكن أن يخرج عن مقتضاها فرد من الأفراد». ج ۱، ص ۱۳۸.

«اینکه بگوییم بعضی از بدعتها حسن و نیکو است این مطلب با ادله شرعی که تمامی بدعتها را مذموم می‌داند، تناقض دارد، زیرا نصوصی که بدعت را مذمت می‌کند و مردم را از آن برحذر می‌کند عام است و مطلق و بدعتی از آن استثنا نشده است و دلیلی هم نیامده که بگوید بعضی از بدعتها حسن است و نزد خداوند مقبول است. و اصولاً آن قاعده کلی که در مذمت بدعت وارد شده ممکن نیست از دایره آن، فردی از آن خارج شود.»

س ۲۰ - احادیثی نقل شده که امیر مؤمنان (ع) نماز تراویح را می‌خواند و یا بر آن، امام جماعت تعیین می‌کرد و یا اینکه فرموده است: «نور الله قبره كما نور مساجدنا» این احادیث با بدعت بودن تراویح چگونه جمع می‌شود؟

ج - این نسبت از نظر شیعه مسلماً دروغ است و از نظر علمای اهل سنت نیز ثابت نیست؛ چنانکه در این باره بیهقی چهار یا پنج روایت نقل کرده و خودش سند همه را ضعیف می‌داند و با تحقیق در روایات، به یک روایت که سند آن صحیح باشد برخورد نکرده‌ایم.

افزون بر این، ثابت نشده است که خود عمر بن خطاب نیز نماز تراویح را خوانده باشد! و عبدالله بن عمر نیز به شدت از آن نهی می‌کرد. امیر المؤمنین، علی (ع) نیز به هنگام خلافت در کوفه با این مظهر مخالفت کرد و معارض اقامه آن بود.

«لَمَّا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْكُوفَةِ أَتَاهُ النَّاسُ فَقَالُوا لَهُ اجْعَلْ لَنَا إِمَامًا يَوْمَنَا فِي رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُمْ لَا وَنَهَاهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا فِيهِ فَلَمَّا أَمْسَوْا جَعَلُوا يَقُولُونَ ابْكُوا رَمَضَانَ وَرَمَضَانَاهُ...» سرائر، ج ۳، ص ۶۳۹.

« زمانی که امیر مؤمنان علی (ع) در کوفه بودند مردم کوفه به خدمت حضرت آمده و امام جماعت برای نماز تراویح کردند ، حضرت جواب منفی داد و آنان را از اقامه نوافل شبهای ماه رمضان به جماعت نهی کرد . چون شب هنگام فرا رسید به هم دیگر می گفتند بر رمضان گریه کنید وای بر رمضان.

س ۲۱ - آیا به هنگام تشریح اذان ، «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» بود یا پس از آن ، به اذان افزوده شد؟

ج - به دلایلی که در ذیل می آید ، جزو اذان نبوده است:

الف - روایت صحیحی که اهل سنت نقل می کنند ، روایت محمد بن اسحاق است و در آن ، «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» وجود ندارد . نیل الأوطار ، ج ۲ ، ص ۳۷.

ب - سعید بن مسیب با صراحت می گوید: «ادخلت هذه الكلمة في صلاة الفجر» . نیل الأوطار ، ج ۲ ، ص ۳۷.

ج - امام مالک در «موطأ» تصریح می کند که این عبارت به امر عمر بن خطاب به اذان صبح ضمیمه شد:

«عن مالك: انه بلغه ان المؤذن جاء الى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاة الصبح ، فوجده نائماً فقال: الصلاة خير من النوم فأمره عمر أن يجعلها في نداء الصبح» . الموطأ ج ۱ ، ص ۷۲.

«مالک می گوید مؤذن نزد عمر آمد تا داخل شدن وقت نماز صبح را به او خبر دهد ولی او را خفته یافت لذا فریاد برآورد : «الصلاة خير من النوم»؛ «نماز از خوابیدن بهتر است . عمر دستور داد تا این جمله را در اذان صبح قرار دهند .»

د - شافعی آن را مکروه و در یکی از دو قول آن را بدعت می داند و شوکانی می گوید : «لو كان لما انكره عليّ وابن عمر وطاوس» . نیل الأوطار ، ج ۲ ، ص ۳۸.

یعنی اگر جزو اذان بود هرگز حضرت علی (ع) و عبدالله بن عمر و طاووس به آن اعتراض نمی کردند.

ه' ابن جریج از عمر بن حفص نقل می کند که سعد ، نخستین کسی بود که در خلافت عمر بن خطاب جمله «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را سر داد . مصنف عبدالرزاق ، ج ۱ ، ص ۴۷۴.

و - ابن حزم می گوید: «لا نقول بهذا - الصلاة خير من النوم لأنه لم يأت عن رسول الله (ص)» . المحلى ، ج ۳ ، ص ۱۶۰.

یعنی ما این جمله را در اذان نمی گوئیم؛ زیرا که از پیامبر (ص) به ما نرسیده است.

س ۲۲ - آیا حی علی خیر العمل جزو اذان بوده و کسی از صحابه و تابعین این جمله را در اذان آورده است؟

ج - طبق روایت صحیح از ابن عمر و ابو امامه بن سهل بن حنیف ، اینان (حتی پس از اینکه این جمله از اذان حذف گردید) در اذان خود آن را می آوردند . المحلی ، ج ۳ ، ص ۱۶۰ .
بیهقی هم روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل می کند که ایشان این جمله را در اذان می آورد و می فرمود: اذان اول این است ! السنن الکبری ، ج ۱ ، ص ۶۲۴ .

همچنین حسن بن یحیی بن الجعد و زید بن ارقم و شافعی - در یکی از دو قول خود این جمله را ذکر می کرد . نیل الأوطار ، ج ۲ ، ص ۳۹ ، البته این شیوه بحث از دیدگاه اهل سنت است .

س ۲۳ - نظر صحیح در باره رجعت چیست؟

ج - در توضیح رجعت باید گفت:

الف - مراد از «رجعت» ، بازگشت جمعی از مؤمنان و جمعی از کفار به دنیا در دوران ظهور امام زمان (ع) است و این امر محال نیست و ده ها بلکه صدها روایت بر آن وارد شده است و از اعتقاد به آن مشکلی پیش نمی آید ولی بعضی از اهل سنت در ردّ و انکار آن ، پافشاری می کنند .
ب - رجعت در امت های پیشین ، نمونه های بسیار دارد:

۱ - رجعت هفتاد نفر از قوم موسی .

۲ - رجعت هزاران نفر پس از مرگ { أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ... } بقره :

۲۴۳ .

یعنی : آیا ندیدی به سوی آنانکه بیرون رفتند از خانه هایشان و ایشان هزاران بودند ، از ترس مرگ ، پس گفت ایشان را خدا که بمیرید ، سپس آنان را زنده کرد .

او کالذی مر علی قریة . بقره : ۲۵۹ .

۳ - رجعت عزیر بعد از صد سال .

۴ - رجعت سام بن نوح به دنیا .

۵ - رجعت فرزندان ایوب . رجوع شود به: الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۳۱۶ ؛ جامع البیان ، ج ۱۶

، ص ۴۲ ؛ تفسیر نیشابوری ، ص ۴۴ ؛ الشیعه و الرجعه ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا طبسی . رجعت از نظر شیعه: ۲۸ .

۶ - رجعت یوشع ، الیسع ، اشموئیل . تاریخ طبری ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ ؛ مختصر تاریخ دمشق ،

ج ۱۱ ، ص ۱۷۰ ؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۱ ، ص ۱۵۴ .

ج - در اسلام نیز نمونه‌های زیادی از رجعت وجود داشته است و کسانی ، پس از مرگ ، به دنیا بازگشتند . ابن ابی‌الدنیا از علمای عامه (متوفای ۲۰۸ هـ .) در این زمینه کتابی نوشته به نام «مَن عاش بعد الموت» که در عربستان چاپ شده و شرح حال نمونه هایی از کسانی را که بعد از مرگ زنده شده‌اند ، جمع آورده کرده است . اینک چند نمونه از آن را می‌آوریم:

۱ - رجعت زیدبن خارجه.

۲ - رجعت جوانی از انصار.

۳ - رجعت مردی از مقتولین مسیلمه.

۴ - رجعت ابن خراش.

۵ - رجعت یکی از بستگان - دایی - ابن ضحاک.

۶ - رجعت رؤبه دختر بیجان.

۷ - رجعت شخصی از بنی جُهینه.

و نمونه‌های دیگر . .

و نیز حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مَا أَتَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ» . ترمذی ، ج ۵ ، ص ۲۶.

یعنی: آنچه بر سر امت های پیشین آمد بر سر امت من نیز بدون کم و کاست خواهد آمد.

بخاری می‌گوید: عَنِ النَّبِيِّ (ص)

« لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبِيحاً بِشَبِيحٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ

لَأَتَّبَعْتُمُوهُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ إِذْنٌ» . بخاری ، ج ۴ ، ص ۲۶۴.

« تمامی سنتهای پیش را وجب به وجب و ذراع به ذراع دنبال خواهید کرد . و حتی اگر به

لانه سوسماری وارد شده باشند شما هم آنان را دنبال خواهید کرد . عرض کردند یا رسول الله منظور

شما از پیشینیان یهود و نصاری هستند فرمود ، آری ، چه کسی غیر از آنان را قصد دارم؟!

بالآخره - در این زمینه ، از ائمه طاهرين بیش از پانصد روایت رسیده است . اضافه بر آیات شریفه‌ای

که به رجعت تفسیر شده است . الشیعة و الرجعة ، ج ۲ ، ص ۱۶۱.

علامه طباطبایی مفسر بزرگ شیعه درباره رجعت می‌فرماید: «اگر در این زمینه به کاوش

بپردازیم ، بسیاری از آیاتی را می‌یابیم که از ائمه طاهرين به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور

امام(ع) تفسیر کرده‌اند ، و این نیست مگر به لحاظ وحدت سنخیت بین این سه معنا . ولیکن چون

مردم در حقیقت قیامت بحث نکرده‌اند و در زمینه کشف از هویت و واقعیت این روز عظیم به تحقیق

وسعی نیرداخته‌اند، در معنای این روایات اختلاف پیدا کرده و بعضی آن را رد و طرح کرده‌اند - و حال آنکه بیش از پانصد روایت است. و بعضی دیگر آن را تأویل کرده و حال آنکه آنها در کمال ظهور و یا صراحتند.

و بعضی دیگر آنرا بدون هر گونه اظهار نظری نقد کرده‌اند... تفسیر المیزان، ج ۲، ص

۱۰۸.

علامه طباطبایی بحث مفصلی را مطرح می‌کند که از حوصله این جزوه خارج است.

س ۲۴ - آیا در کتابهای اهل سنت درباره یورش به خانه وحی یعنی خانه فاطمه زهرا (س) اشاره‌ای شده است؟

ج - آری جریان جسارت به پاره تن رسول الله یعنی سیده نساء العالمین حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء روشن‌تر از این است که نیاز به شواهد و ادله باشد و مؤلفان کتب حدیث و تاریخ و رجال از اهل سنت با اینکه بنای بر سانسور و بعضاً پنهان داشتن حقایق داشته‌اند، باز هم نتوانسته‌اند تمامی آنچه را که اتفاق افتاد مخفی کنند لذا با شرمندگی و احتیاط هر یک به گوشه‌ای از آن فاجعه اشاره کرده‌اند؛ بعضی به آوردن آتش توسط خلیفه ثانی، «و معه قبس من نار» تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۱؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۳۲؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۰، چاپ مصر سال ۱۳۸۱ هـ، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۸.

بعضی دیگر به محاصره و حمله مسلحانه به خانه حضرت فاطمه (س)؛ «ثم قام عمر، فمشى و معه جماعة حتى اتوا باب فاطمة... و بقى عمر و معه قوم فاخرجوا علیاً...» الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲.

گروهی هم به سقط جنین و لگد زدن عمر بن الخطاب به فاطمه زهرا اشاره کرده‌اند؛ «ان عمر رفس فاطمة حتى اسقطت محسناً» سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

و عده‌ای به هتک حرمت ایشان و شکسته شدن استخوان پهلو و پایمال کردن حقوق و ارث ایشان اشاره دارند، «و قد دخل الذل بیتها و انتهکت حرمتها و غضب حقها و منعت ارثها، و کسر جنبها، و اسقطت جنبینها» فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴؛ جوینی شافعی، متوفی سال ۷۲۲، او شیخ و استاد شمس‌الدین ذهبی است.

گروهی دیگر به عذر خواهی عمر و ابوبکر از ایشان بعد از فاجعه - که خود دلیل گویا بر اصل جریان است - اشاره دارند:

«فقال عمر لابی بکر انطلق بنا الی فاطمة ، فانا قد اغضبناها ، فانطلقا جميعاً ، فاستأذنا علی فاطمة ، فلم تاذن لهما ، فأتیا علیاً فكلّمناه ، فادخلهما علیها فلما قعدا عندها ، حولت وجهها الی الحائط فسلّمنا علیها فلم ترد علیهما ، السلام .» الامامة والسیاسة ، ج ۱ ، ص ۱۲ .

«عمر به ابوبکر گفت: برویم به حضور فاطمه زهرا ، زیرا که ما ایشان را به خشم آورده ، ناراحت کردیم ، پس اذن خواستند ، حضرت فاطمه (س) اذن نداد ، خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) آمده و ایشان را واسطه قرار دادند چون وارد منزل و به حضور حضرت زهرا مشرف شدند ، حضرت فاطمه از آن دو روی برگردانید و جواب سلام آن دو را نداد .»

ذهبی می گوید: «اتی ابوبکر فاستاذن ، فقال علی: یا فاطمة ، هذا ابوبکر ، یستأذن علیک ، فقالت: اتحب ان اذن له؟ قال: نعم ، فاذنت له ، فدخل علیها یترضّاها .» سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۱۲۱ .
«ابوبکر خدمت علی بن ابی طالب آمد و طلب اذن برای زیارت و عذر خواهی از حضرت فاطمه را نمود ، حضرت علی به فاطمه زهرا فرمود: ابوبکر اذن می طلبد ایشان عرض کرد: آیا دوست داری به او اذن دهم؟ فرمود: آری؛ پس ابوبکر اذن یافت و وارد شد ، و شروع به طلب رضایت و عذر خواهی کرد .» دقت کنید: که ذهبی جریان عذر خواهی و پشیمانی را چگونه با احتیاط و سانسور شدید نقل می کند ، به گونه ای برای خواننده و مطالعه کننده اصل جریان و حادثه کاملاً روشن و واضح نشود .

بعضی به پشیمانی خلیفه اول به هنگام مرگ از یورش به خانه وحی اشاره دارد:
«وددت انی لم اکشف بیت فاطمة و ترکته و ان اغلق علی الحرب .» المعجم الکبیر ، ج ۱ ، ص ۶۲؛
شماره حدیث ۴۳ ، کتاب الاموال بن سلام ص ۱۷۴ متوفی ۲۲۴هـ \$ - ولی این عبارت را تغییر داده و به جای آن کلمه «کذا و کذا» آورده است .

«ای کاش خانه فاطمه را رها می کردم و به آن یورش نمی بردم و آن را باز نمی کردم هر چند بسته شدن آن بعنوان اعلام جنگ با من باشد .»

س ۲۵ - آیا در عبارات و متون کتابها ، تحریف و حذف و دست برد صورت گرفته است؟
ج - البته بعضی از عبارات را تا بحال نتوانسته اند تغییر دهند مثلاً در کتاب العقد الفرید ابن عبید ربه اندلسی ، ظاهراً در بعضی از عبارات آن تصرف نکرده اند و همان متن موجود است:

«بعث اليهم ابوبكر عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة و قال له: ان ابوا ، فقاتلهم فاقبل بقبس من نار على ان يضرهم عليهم الدار ، فلقيته فاطمة ، فقالت: يابن الخطاب ، اجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم او تدخلوا فيما دخلت فيه الامة.» العقد الفرید ، ج ۴ ، ص ۲۶۰ .

«ابوبكر عمر را برای تعقيب و شكستن تحصن در منزل فاطمه زهرا به آنجا فرستاده و گفت: چنانچه از بيرون آمدن ممانعت كردند با آنها وارد جنگ شو ، پس عمر در حالی كه شعله آتش به همراه داشت تا خانه را بر روی آنان به آتش بكشد .

فاطمه زهرا به او برخورد كرد و فرمود: ای پسر خطاب آیا آمده‌ای خانه ما را به آتش بكشی؟!»

گفت: آری مگر آنكه راه مردم را پیش بگیريد یعنی همانطور كه آنان بیعت كردند شما هم بیعت كنید ، ولی در كتاب‌های دیگر تحریف صورت گرفته است ، ما در اینجا به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - در معارف ابن قتیبه عبارت زیر از آن حذف شده است:

«ان محسناً فسد من زخم قنذ العدوی.» كفاية الطالب ، ص ۴۱۳ ، المناقب ، ح ۳ ، ص ۴۰۷ - «یعنی در اثر فشار و حمله قنذ عدوی ، حضرت محسن سقط گردید.»

۲ - تحریف در مروج الذهب ، در چاپ میمنیه ج ۳ ، ص ۸۶ چنین آمده است: عروة بن الزبير در مقام دفاع از كار برادرش چنین می‌گوید: عبدالله بن زبير ، بنی‌هاشم را در شعب محاصره و تهدید به سوزانیدن كرد ، همانطور كه عمر بن الخطاب با بنی‌هاشم به هنگامی كه از بیعت با ابوبكر تخلف كردند چنین كرد؛ یعنی هیزم جمع كرد تا خانه را به آتش بكشد.

ولی در چاپهای جدید ، این عبارت حذف شده است . اما با تمام تحریفات ، باز هم كتابهای فریقین مملو از نقل این مطالب است ، و این گونه برخوردها حقیقت را تغییر نمی‌دهد.

راجع به جریان یورش به خانه وحی ، به چند ماخذ و منبع برای نمونه اشاره می‌شود: اثبات الوصیه ص ۱۴۳ - الوافی بالوفیات ، ج ۶ ، ص ۱۷ ، الخطط ، ج ۲ ، ص ۳۴۶ ، الفرق بین الفرق ، ص ۱۴۸؛ الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۵۷؛ الشافی ، ج ۴ ، ص ۱۲۰؛ شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱۴ ، ص ۱۹۳ و ج ۲ ، ص ۶۰؛ بحار الانوار ج ۲۸ ، ص ۲۷۰ و ج ۳۰ ، ص ۲۹۴؛ تلخیص الشافی ، ج ۳ ، ص ۱۵۶ ، تقریب المعارف ، ص ۲۳؛ الطرائف ، ص ۲۷۴ - و مأساء الزهراء و دهها كتاب دیگر.